

گفتار دوم

زنان و مردان

☆☆☆

۱- زنان اگر نیکند از مایند و اگر بدند از مایند.

از سالها در ایران کسانی خود را هوادار زنان نشان داده بستایشها از آنان برمی‌خیزند و جایگاه والای زنان را بمانشان میدهند. اینان چنین وا می‌نمایند که زنان دسته جدایی میباشند و ما مردان بآنان ستم می‌کنیم و آن هواداری ایشان برای بازگرداندن ستم است. از آنسو یکدسته نیز در برابر ایشان از زنان بد می‌گویند و گفتارها می‌نویسند و نکوهشها می‌کنند.

بهرحال اینها جز نادانی نیست. زنان دسته جدایی نیستند تا سخن از نیکی یا بدیشان رود. زنان اگر نیکند از مایند، اگر بدند از مایند. زنان از ما زاده‌اند و ما از زنان زاده‌ایم.

زنان کیستند؟.. زنان مادران و خواهران و همسران و دختران مایند. ما همه در یکجا می‌زییم، در پیش بردن زندگانی دست بهم داده‌ایم. کوششهای ما بهر زنانست و کوششهای زنان بهر ما. خوشیهای ما بیش از همه از رهگذر زنانست. پس چه جدایی میانه ما و آنهاست؟!..

گاهی نیز اینان گفتگو از «حقوق» زنان می‌کنند. چنین وا می‌نمایند که زنان را «حقوقی» هست که ما جلو آنها را گرفته‌ایم. زنان باید پای پای مردان راه روند و همچون آنان در پارلمان نماینده باشند، همچون آنان در عدلیه بدآوری گزیده شوند، همچون آنان وزیر گردند و رییس اداره شوند. اینها «حقوق» آنهاست که ما جلو گرفته‌ایم.

ولی اینها «حقوق» زنها نیست و ما در این باره سخن خواهیم راند. زنان باید بکشور و توده دل بندند و از پیشآمدها آگاه باشند و در کارها همدستی نمایند. ولی نماینده شدن و داور بودن کارهای آنها نیست. خدا زنان را برای کارهایی آفریده و مردان را برای کارهایی.

آری امروز بزنان سختیهایی می‌رود. ولی نه از آنکه آنان دسته جدایی هستند، بلکه از اینکه آمیغها شناخته نمی‌باشد و یکره بخردانه برای زندگانی در میان نیست.

یک حق زنان که امروز پایمال می‌گردد حق شوهر پیدا کردن و فرزندان داشتن است. این حق بیچون و چرای زنهاست.

خدا زنان را برای مردان و مردان را برای زنان آفریده که هیچیکی جدا از دیگری نتواند زیست، و از اینجاست که شماره زنان و مردان را در همه جا و در همه زمانها یکسان (یا نزدیک بهم) گردانیده.

اینست مردی که بسال زناشویی رسیده و زن نمی‌گیرد هر آینه زنی را بدبخت می‌گرداند. هر آینه حق او را پایمال می‌سازد.

اگر کسانی در پی هواداری از زنهایند باید همین را بدیده گیرند. این ستم را باز گردانند، با این ستمگران در افتند. باید زناشویی ناچاری باشد که مردی که بسال زناشویی رسیده زن گیرد، و گرنه بزهدار شناخته گردد و کیفر بیند. یک ستم دیگر بزنان که باید آنها نیز یادآوری کنیم آنست که کار ناسزایی که زنی با مردی داشته، زن لکه‌دار می‌گردد و همه او را «بی‌آزرم» می‌شناسند. ولی مرد لکه نمی‌پذیرد و کسی او را بی‌آزرم نمی‌شمارد. این بسیار بی‌خردانه و خود ستم بزنانست. یک کاری که بد بوده باید هر دو کننده‌اش بد شمرده شوند.

ببیند بدی قانونها و نادانی اینمردم تا چه پایه است. اکنون در همین توده هستند نامردان روسیاهی که دخترانی را بنام صیغه «صیغه ده روزه» گرفته‌اند و سرمایه‌شان را نابود ساخته بیدبختی انداخته‌اند. هستند آن شیدادانی که بنام عشق‌بازی، زنانی را برسوایی کشانیده بدنام و درمانده‌شان گردانیده‌اند که نه قانونها آن را بزهدار می‌شناسد و دنبال می‌کند و نه مردم آنها بی‌آزرم و گناهکار می‌شمارند.

یک ستم دیگر درباره زنان در زمینه «بیزاری» (طلاق) است. بیزاری برای مردان، بی‌هیچ بندی آزاد است. ولی زنان را چنان حقی نیست. ما در این باره نیز سخن خواهیم راند.

اینها ستم‌هاییست که درباره زنان روانست. ولی نه از آنست که زنان از ما جدایند. از اینست که آیینی بخردانه در میان نمی‌باشد. دوباره می‌گویم: زنان از مردانند و مردان از زنان می‌باشند.

☆☆☆

۲- خدا زنانرا برای کارهایی آفریده و مردان را برای کارهایی.

چیزی دیگر که باید دانسته شود آنست که زنان چنانکه در ساختمان تنی و مغزی از مردان جدایند، کارهایشان در زندگانی توده‌ای نیز جداست. خدا زنانرا برای کارهایی آفریده و مردان را برای کارهایی. زنان برای خانه آراستن و بچه پروردن و دوختن و پختن و اینگونه کارهایند.

چنانکه گفتم از سالها کسانی برای زنان ایران نمایندگی در پارلمان و داوری در دادگاهها و وزیری در کابینه و اینگونه کارها را آرزومندند و گاهی آوازی در می‌آورند. برخی از زنها نیز با آنان هم آوازی نموده چنین می‌پندارند که داشتن آن کارها از «حقوق» ایشانست، و اینکه نمایندگی پارلمان یا وزیری بآنها داده نمی‌شود از خوار داشتن ایشان می‌باشد و بهر حال بخود بایا می‌شمارند که بکوشند و بآنها برسند. رسیدن بنمایندگی پارلمان بزرگترین آرمان برخی از آنهاست.

این هم از چیزهاییست که از اروپا یاد گرفته‌اند. در اروپا در برخی از کشورها زنان نماینده توانند بود. بوزارت هم توانند رسید. در برخی از کشورهای دیگر نیز زنان خواهای آن کارها می‌باشند و در آن باره دسته‌بندیها می‌دارند. پنداشته می‌شود که یکی از نشانه‌های پیشرفت یک توده رسیدن زنان باین کارهاست.

ولی اینها همه خامست. دوباره می‌گویم: خدا زنانرا برای کارهایی آفریده و مردانرا برای کارهایی. نمایندگی در پارلمان و داوری در دادگاه و وزیری و فرماندهی سپاه و اینگونه چیزها کار زنها نیست، بدو شوند:

یکی آنکه اینها بدوراندیشی و رازداری و خونسردی و تاب و شکیب بسیار نیازمند است و اینها در زنها کمست. زنها چنانکه از ساختمان تنی نازک و زود رنجند، در سهشها نیز چنان می‌باشند.



بکزن ایرانی با چادر و چاقچور و روبند
(پیکره از توردومند برداشته شده درباره هشتاد سال پیش است)

دیگری آنکه اینها با خانه‌داری و بچه پروری که بایاهای ارجدارتر زن‌هاست نتواند ساخت. زنیکه هر دو سال و سه سال یکبار بارور خواهد شد و بچه خواهد آورد چه سازش دارد که داور دادگاه یا نماینده پارلمان یا وزیر کابینه باشد؟!.. آنگاه درآمدن در سیاست و کوشش در راه نمایندگی از زنان آنانرا بآمیزشها خواهد کشانید و چه بسا ناستودگیها که رخ خواهد نمود. اگر این در را باز نمایم زنان خودآرا و خودنما میدان خواهند یافت. رویهمرفته کاری ناپسندیده است. زنان زود توانند فریفت و زود توانند فریفته گردند. پای ایشان از کارهای کشورداری هرچه دورتر بهتر.

میدانم کسانی خواهند گفت: نمایندگی زنان در پارلمان و بودن ایشان در سیاست در انگلستان هست و ناستودگیها نیز پدید نیامده. می‌گویم: همه توده‌ها یکی نیستند. انگلیسها خونسردتر از دیگران می‌باشند. آنگاه در انگلستان نیز نمایندگان زن انگشت شمارند. بهرحال چیزی ستوده و در خور پیروی نمی‌باشد.

گذشته از همه اینها، نمایندگی در پارلمان و وزیری در کابینه بارجمندی زنان نخواهد افزود. آن خانه‌داری و بچه پروری که از بایاهای ایشانست کمتر از این کارها نمی‌باشد. اگر پای هوسبازی در میان نیست همان بهتر که بانوان به بایاهای طبیعی خود پردازند.

دوباره می‌گویم: زنان باید از حال کشور و توده آگاه باشند، پیشآمدها را بدانند، بانجمنها درآیند، روزنامه‌ها بخوانند، در برگزیدن نمایندگان شرکت کنند. چنانکه سپس خواهیم نوشت برخی کارها و پیشه‌ها نیز توانند داشت. اینها همه سزاست. ولی نمایندگی و وزیری و داوری و اینگونه چیزها با بایای ایشان ناسازگار است.

جنگ هم تا هست و جهان گرفتار آن می‌باشد زنها باید همچون مردها آگاهیها در آن باره فرا گیرند و ورزندگیهایی پیدا کنند. اکنون که جنگ این رویه هراس انگیز را بخود گرفته که هواپیماها بر سر شهرها می‌آیند و بمبها می‌ریزند و گازهای زهردار می‌فرستند، چه زن و چه مرد، باید دستورهایی در زمینه نگهداری خودشان و فرزندانشان یاد گیرند و آموخته و ورزیده باشند. بلکه یکدسته از زنها بکارهای زخم بندی و مانند اینها پردازند. اینها همه نیکست.

ولی سربازی و جنگجویی کار دختران و زنان نیست. زنان برای اینکارها آفریده نشده‌اند و هنرنماییها نیز در آن زمینه نتوانند کرد. اگر گاهی زنی یا دختری در جنگ و یا در هوانوردی هنری می‌نماید آنرا دلیل نتوان شمرد.

پیدااست که اینها همه در زمان عادیت. در روزهای دشواری که گاهی پیش تواند آمد پابستگی باین سامانها نتوان نمود. در چنان روزهایی، چه زنان و چه مردان، چه پیران و چه جوانان باید بکوشش پردازند و جانفشانی دریغ نگویند. در چنان روزهایی زنان جنگ هم نتوانند کرد.

یکچیزی که باید در اینجا در پایان گفتار بگویم آنست که در یک توده باید اندیشه‌ها و همچنین روش زندگانی در یکپایه و یا بهم نزدیک باشد. در ایران یکی از گرفتاریهای بزرگ پستی و بلندی بی‌اندازه اندیشه‌ها و ناسازگاری روشهای زندگانیت. در همین زمینه زنان دیده می‌شود که از یکسو گروه انبوهی هنوز دست از چادر و روبند برنمی‌دارند و بار دیگر بآن بازگشته‌اند و آخوندها دست از گریبان ایشان برنداشته زنان روباز را بآتش دوزخ بیم می‌دهند، و از یکسو دسته‌ای از زنان بآرزوی وکالت پارلمان افتاده‌اند. شگفت آنست که برخی از آزادیخواهان زیان این پستی و بلندی بی‌اندازه را نمی‌دانند و بجای نبرد با آن ملایان و کوفتن سر ایشان که بسیار ارجدار است ترانه بیجای نمایندگی بانوان را می‌آورند.



۳- زنان کوتاه‌خرد نمی‌باشند ولی باید بکارهای خود پردازند.

از باستان زمان مردان زنان را بی‌ارج شناخته و آنانرا «کوتاه خرد» نامیده‌اند. «زنان گیسوانشان دراز و خردهاشان کوتاهست». ولی این نه راستست. این دروغ از دو چیز برخاسته:

نخست: چون زنانرا در پشت پرده جا داده از همه جا ناآگاه گزارده بودند، آن ناآگاهی و ناهمی آنانرا از طبیعت دانسته کوتاه‌خردشان می‌شماردند.

دوم: اینرا که زنان برای کارهای دیگری آفریده شده‌اند دریافته و کوتاهی و درماندگی آنانرا در کارهای مردانه دیده، همان را دلیل کوتاه‌خردی آنان می‌شناختند.

در این باره راستی همانست که گفتیم: خدا زنانرا برای کارهای دیگر و مردانرا برای کارهای دیگر آفریده و بهر کدام آنچه میبایسته داده. مثلاً برای زنان که کارهاشان آراستن خانه و پروردن بچه‌ها و مانند اینهاست، هوش بیشتر و سهشهای تندتر و دریافتهای تیزتر داده و باریک بینی آنانرا بیشتر گردانیده. از آنسو بمردان دوراندیشی و رازداری و تاب و شکیب بیشتر داده.

اکنون سخن در آنست که زنان اگر بهمان کارهای طبیعی خود پردازند هیچ کمی در ایشان پدیدار نخواهد گردید و آنها را با نیکی بانجام خواهند رسانید. ولی اگر بکارهای دیگر برخیزند - مثلاً بسیاست درآیند، بدآوری پردازند، فرماندهی سپاه را بگردن گیرند - در آنجاهاست که کمیهای پدیدار خواهد گردید. این نه تنها در زنانست، مردان نیز اگر بکار زنانه برخیزند - مثلاً بچه‌داری کنند، بخانه آرایی پردازند - کمیها نمودار خواهد بود و درماندگیشان دانسته خواهد گردید.

اینها درست مانده آنست که کسیکه نگارگر (نقاش) است کار خود را گزارده، مثلاً برخت دوزی یا خانه سازی پردازد که هر آینه ناشیگریش بیرون خواهد افتاد.

یک جمله بگوییم: زنان کوتاه‌خرد نمی‌باشند. ولی باید جز بکارهای خود پردازند.

یک ایراد نیز در اینجا در واژه «خرد» است. آنان چون معنی خرد را نمی‌دانستند هرگونه کمی یا ناهمی را که دیده‌اند «کوتاه‌خردی» نامیده‌اند. در حالیکه ما «خرد» را نیک روشن گردانیده این نیز باز نموده‌ایم که نیروهای مغزی آدمی بسیار است و خرد آن نیروییست که نیک را از بد و سود را از زیان باز شناسد. این نیز باز نموده‌ایم که دریافت خرد و دآوری آن در همه آدمیان یکسان میباشد. درباره زنان نیز آنچه ما می‌آزماییم و می‌بینیم در شناختن آمیغها و از هم جدا کردن راست و کج و نیک و بد از مردان پس مانده نمی‌باشند، اینست واژه «کوتاه‌خرد» درباره بانوان بیکبار بیجا و بیبایست.

از این پس یکی از کارهاییکه باید بود آنست که اینگونه نامهای بیجا و خواری آور - از «ضعیفه» و «ناقص العقل» و مانند اینها - که بزنان گزارده شده بوده (بوئژه واژه بسیار زشت «عورت») از میان رود.